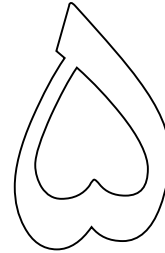


چالش در سیاست‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپایی و امریکا



سعید خالوزاده*

چکیده

سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی یکی از چالش‌های پیمان ناتو و رهبری امریکا است. اروپا پس از جنگ سرد سعی کرد وابستگی به آمریکا و سازمان ناتو را کاهش دهد و از نفوذ امریکا در ترتیبات امنیتی قاره کهن جلوگیری کند. در ساختار بین‌المللی بعد از جنگ سرد، اروپایی‌ها خواهان نظامی چندقطبی و تلاش برای تکثیر قدرت و تقویت نقش متوازن کشورهای مؤثر در نظام بین‌الملل هستند و از نقش همون لیبرال از سوی امریکا حمایت می‌کنند. امریکا معتقد به نظام تکقطبی مبتنی بر یکجانبه‌گرایی به‌منظور استقرار نظم همونیک است. پرسش اصلی مقاله این است که نقاط مشترک و چالش‌های موجود در سیاست‌های امریکا و اتحادیه اروپا درخصوص ساختار امنیتی دفاعی اروپا و موضوعات منطقه‌ای چیست و هر کدام چه رویکردی را مد نظر دارند؟ این مقاله ضمن پرداختن به بعد نظری بحث، چالش‌های اتحادیه اروپا و امریکا در زمینه سیاست‌های دفاعی - امنیتی را از منظر همون لیبرال و موازنه‌گرا و رد همونیک یکجانبه‌گرایی امریکا مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پیمان ناتو، سیاست دفاعی و امنیتی اروپا، امریکا، اتحادیه اروپا، چالش‌های فرآتلاتتیکی

* استاد مدعو دانشگاه تهران، پژوهشگر ارشد مطالعات اروپا و رایزن سیاسی وزارت امور خارجه
saidkhaloozadeh@yahoo.fr

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۰

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۷۹-۲۰۰

مقدمه

تحولات گسترده سال‌های دهه ۹۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نهاد نظامی آن پیمان ورشو، ناتو(۱) را مجبور به تغییر اهداف اساسی خود در چارچوب اتخاذ یک دفاع دسته‌جمعی کرد. در این میان، ناتو در فرایند تغییرات ناشی از مفهوم نوین استراتژیک به بازسازی وظایف و مأموریت‌های خود در گستره‌ای بسیار وسیع اقدام کرد. بازسازی ناتو با تحقق سیاست دفاعی و امنیتی اروپا (ای.اس.دی.پی)^۱ در سال ۱۹۹۹ هم‌زمان شد. تحولی که از یک‌طرف هماهنگی اتحادیه اروپایی و ناتو را دربر داشت و از طرف دیگر زمینه‌ساز اختلاف آمریکا با شرکای اروپایی خود و چالش در روابط دو سوی آتلانتیک شد. این تحول دارای عناصری از موفقیت و اختلاف بوده است.

اختلاف نظر در بین اعضای ناتو موضوع جدیدی نیست و همواره در طول تاریخ حیات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۲ وجود داشته است. خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو توسط ژنرال دوگل (۱۹۶۶) بیانگر این اختلافات بر سر رهبری و تقسیم مسئولیت‌های فرماندهی ناتو در دهه ۶۰ بود. امروزه این اختلافات به شکل دیگری مطرح است. تأسیس ای.اس.دی.پی (۲) در سال ۱۹۹۹ از سوی سران اتحادیه اروپایی در پایان ریاست دوره‌ای هلند با استقبال سرد آمریکا مواجه شد. ایجاد ای.اس.دی.پی تنش‌هایی در روابط آتلانتیکی ایجاد و در شکل‌بندی انتخاب راهبردی ناتو به شکل روشن و معناداری نقش بازی کرده است؛ تا جایی که نیکلاس برنز، سفیر سابق ایالات متحده نزد ناتو، از ای.اس.دی.پی به‌شکلی سخن

1. European Security and Defence Policy(ESDP)
2. North Atlantic Treaty Organization

گفت که گویا بزرگ‌ترین و جدی‌ترین تهدید موجود برای آینده ناتو محسوب می‌شود (Hofmann, 2008: 107).

ایالات متحده معتقد است شکل‌گیری نیروی مستقل اروپایی، ناتو را به‌عنوان سازمان اصلی دفاع اروپا تضعیف می‌کند و این کشور نقش خود در اروپا را از دست می‌دهد. آمریکا با آگاهی از ریشه تفوق‌طلبی اروپا و با توجه به قدرت روبه افزایش آن نمی‌خواهد شاهد ساختار امنیتی-دفاعی مستقل با هویت کاملاً اروپایی باشد و فقط مقداری از آزادی عمل اروپا، آن‌هم تحت کنترل ناتو را می‌پذیرد. آمریکا سیاست دفاعی-امنیتی اروپا را فقط از چشم‌انداز ناتو مورد توجه قرار می‌دهد. آمریکا دفاع اروپایی را تا جایی تحمل می‌کند که به‌عنوان رقیب و تهدید هژمونی آمریکا در نیاید. با توجه به تفاوت در سنت‌های اروپایی (موازنه‌ای و چندجانبه‌گرا) و آمریکایی (هژمونیک و یکجانبه‌گرا)، آیا این اختلاف نظر بنیادین می‌تواند به تعارض و تنش در روابط فراتلانتیکی منجر شود؟ سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی ای.اس.دی.پی چگونه می‌تواند چالش با پیمان ناتو و رهبری آن آمریکا را به‌دنبال داشته باشد؟ مؤلفه‌های این چالش چیست؟ طرفین به دیگری چگونه نگاه می‌کنند؟ با توجه به مباحث بالا، در این مقاله ابتدا هویت دفاعی اروپا به‌عنوان چالشی در جهت هژمونی و اقتدار آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس، چالش‌های ساختاری و اختلاف در همکاری‌های فراتلانتیکی طرفین بحث شده و در پایان چالش در همکاری‌های اروپا و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بررسی می‌شود.

در این مقاله این پرسش اصلی مطرح است که آیا تمایل نیرومند تکروی و یکجانبه‌گرایی آمریکا سبب خواهد شد تا روابط اروپا و آمریکا در مسیر رقابت و منازعه قرار گیرد یا آنکه روابط فراتلانتیکی به‌سوی تحکیم همکاری بر اساس تعامل بین یکجانبه‌گرایی و همکاری بین‌المللی چندجانبه در مسائل فراتلانتیکی و منطقه‌ای (خاورمیانه و خلیج فارس)، سوق خواهد یافت. با عنایت به نکات بالا، فرضیه مقاله حاضر این است که اروپایی‌ها در تعریف مطلوب خود از آمریکا مفهوم هژمونی لیبرال را مطرح و هژمونی بر مبنای یکجانبه‌گرایی را رد می‌کنند؛ بدین معنا که چون آمریکا یک قدرت غیرقابل انکار است، سیاست در قبال آن باید



مبتنی بر حمایت از عناصر مثبت نقش رهبری امریکا باشد که با ویژگی هژمونی لیبرال سازگار است. در عین حال، لازم است گرایش‌های نامطلوب در سیاست خارجی امریکا که با منطق هژمونی لیبرال و منافع و ارزش‌های اروپایی در تضاد است، مورد انتقاد قرار گیرد. طرفداران هژمونی لیبرال معتقدند اروپا نه وزنه مقابل امریکا و نه سپاهی لشکر و دنباله‌رو امریکاست. بنابراین لازم است اروپا سیاستی اتخاذ کند که امریکا را به سمت ایفای نقش هژمون لیبرال سوق دهد، به‌نحوی که امریکا خواسته‌ها و منافع شرکای اروپایی خود را مد نظر قرار دهد و ضمن تأمین منافع خود، به‌عنوان عامل نظم و ثبات بین‌المللی رفتار کند (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

این مقاله نتیجه می‌گیرد که اروپایی‌ها با وجود اختلافات و چالش‌های ساختاری و رفتاری در مناسبات فرآتلانتیکی، درنهایت با رهبری و هژمونی امریکا کنار می‌آیند، ولی مایل هستند ضمن اثرگذاری بر سیاست‌های امریکا، موقعیت و نقش آنها در تعاملات فرآتلانتیکی از سوی امریکا به‌رسمیت شناخته شود. هدفی که امریکا تا حدی به‌اکراه آن را پذیرفته است.

۱. چارچوب نظری؛ روابط فرآتلانتیک، موازنه‌گرا یا هژمون‌گرا؟

داشتن یک موقعیت هژمونیک در سیاست‌های دفاعی-امنیتی اروپا موضوعی است که مورد توجه امریکا از فردای جنگ جهانی دوم بوده است. از طرفی قدرت‌های بزرگ اروپا مانند فرانسه، آلمان و انگلیس امروزه به ساختار دفاعی اروپایی توجه دارند. البته انگلیس همیشه ملاحظات امریکا را در هرگونه ترتیبات دفاعی امنیتی اروپا مدنظر دارد که این خود به‌خاطر سیاست‌های آتلانتیکی این کشور است. انگلیس که همچنان هرگونه دفاع اروپایی را در چارچوب ناتو و با هماهنگی کامل با امریکا متصور می‌داند، در واقع تلاش می‌کند موضع آلمان و فرانسه را به موضع خود نزدیک کند (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۶۷). این علاقه‌مندی به‌دلایل مختلف چالش با امریکا را دربر دارد. در این راستا پرسش مهم این است که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر، قدرت‌های اروپایی چه واکنشی نسبت به رفتارهای هژمونی‌گرایانه امریکا در حوزه یوروآتلانتیک از خود نشان داده‌اند؟ همچنین، پرسش مهم دیگر این است

که تلاش‌های هژمونی‌گرایانه آمریکا در ساختار دفاعی امنیتی اروپا، امروز با چه چالش‌هایی در بین طرفداران سیاست دفاعی امنیتی مستقل اروپایی مواجه است؟

سیاست فعلی آمریکا میل به رویکردهای هژمونی یکجانبه‌گرا دارد. این استراتژی کلان، نه بر مبنای همکاری مبتنی بر اجماع در داخل نهادهای چندجانبه (مثل سازمان ناتو، اتحادیه اروپایی، سازمان امنیت و همکاری در اروپا)، بلکه بر مبنای عمل یکجانبه و قدرت قهرآمیز ایجاد شده است و اصول اساسی آن عبارتند از حفظ موقعیت هژمون، به‌ویژه برتری نظامی آن، حفظ استقلال استراتژیک با پیوندزدن یکجانبه‌گرایی به‌نوعی چندجانبه‌گرایی ابزاری، با استفاده از موقعیت سیاسی، نظامی و بین‌المللی کشورهای بزرگ اروپایی. برخی معتقدند پس از جنگ سرد، ساختار نظام بین‌الملل تحولات عمده‌ای یافت و از ساختار دوقطبی دوران جنگ سرد به‌دلیل ماهیت انتقالی به‌سوی تک‌چندقطبی^۱ سوق یافت (۳). در نظام انتقالی تک‌چندقطبی، به‌دلیل وابستگی متقابل پیچیده، گسترش همکاری و هماهنگی‌ها بین دولت‌ها روند قابل توجهی به‌خود گرفته‌است. به‌طور کلی ماهیت پیچیده نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای است که بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل (همچون جیمز روزنا) جهان فعلی را جهان واهمگرایی^۲ دانسته و دوران فعلی را عصر رقابت-همکاری^۳ تلقی می‌کنند (Rosenau, 2000: 68).

به‌طورکلی، از منظری تاریخی اروپایی‌ها معتقدند که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نقش هژمون لیبرال را جهت استقرار نظم و ثبات بین‌المللی ایفا کرده است. تحقق این هژمونی مستلزم ایجاد نهادهایی بود که قواعد آن برای همه بازیگران لازم‌الاجرا باشد. در واقع، آمریکا حاضر شد به‌خاطر ایجاد نظم چندجانبه لیبرال به‌منظور جلوگیری از تهدید و یکجانبه‌گرایی شوروی محدودیت‌هایی بر عمل یکجانبه خود بگذارد و نقش یک هژمون لیبرال را به‌عهده بگیرد. شاخصه ویژه این هژمون، همگرایی دیگر بازیگران در نظم جهانی و ارزش‌های مطلوب هژمون بود (Puchala, 2005: 57). بدین ترتیب، آنچه که ویژگی خاص هژمونی پایه‌ریزی‌شده

-
1. Uni-Multipolar System
 2. Frangmentation
 3. Coopetition (Cooperation and Eompetition)



بر اساس مشروعیت را در نظام لیبرال متمایز می‌سازد، محوریت چندجانبه‌گرایی در نحوه تصمیم‌گیری و در نحوه پذیرش تصمیم‌ها است. همچنین حضور و تداوم مشروعیت هژمونی بستگی به نحوه پذیرش تصمیم‌های اتخاذشده دولت هژمون از سوی دیگران دارد؛ یعنی تداوم مشروعیت بستگی به این دارد که این پذیرش همراه با اتفاق نظر و تفاهم صورت گیرد (خضری، ۱۳۸۸: ۴۵۴).

۲. چالش‌های موجود در سیاست‌های دفاعی امنیتی اتحادیه اروپا و امریکا در ناتو

۲-۱. دفاع مستقل اروپایی؛ چالشی فراروی ناتو

از نظر اروپا، یک سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، به‌منزله یک هویت مستقل اروپایی است. از این منظر، اروپاییان مایلند استقلال سیاسی و نظامی از دست رفته خود بعد از جنگ جهانی را دوباره کسب کنند. اتحادیه اروپا درک کرد که بدون برقراری یک نظام دفاعی - امنیتی مشترک و خروج از وابستگی به آمریکا قادر به ایفای نقشی مستقل در نظام بین‌الملل و حل بحران‌های داخلی نخواهد بود. در این چارچوب تلاش‌های زیادی در اوایل دهه ۹۰ آغاز شد که نقطه اوج آن در پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ نمود پیدا کرد. در فصل دوم پیمان ماستریخت، یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۱ برای نخستین بار از سوی سران کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا مورد تصویب قرار گرفت. گام مهم و عملی بعدی تصویب سیاست دفاعی و امنیتی اروپا ای.اس.دی.پی از طریق پیمان آمستردام^۲ در سال ۱۹۹۷ بود. مهم‌ترین اقدام اروپاییان در آمستردام تعیین نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۳ و تعریف سیاست دفاعی مشترک بود که پس از آن خاویر سولانا، دبیر کل وقت ناتو به نمایندگی این پست انتخاب شد. متعاقب پیمان آمستردام، نشست‌های دیگری از سوی اتحادیه اروپایی برای به ثمر نشستن سیاست دفاعی - امنیتی برگزار شد. اجلاس کلن (ژوئن ۱۹۹۹) برای اجرایی کردن مصوبات آمستردام و تقویت فناوری دفاعی و توجه به مدیریت بحران، اجلاس سران اتحادیه

1. The Common Foreign and Security Policy
2. Amesterdam Treaty
3. High representative for the CFSP

اروپایی در هلسینکی (دسامبر ۱۹۹۹)، توافق جهت تشیکل نیروی مستقل واکنش سریع اروپایی و اجلاس نیس فرانسه (۲۰۰۰) به منظور طرح ایجاد نیروی واکنش سریع، نمونه‌هایی از تلاش کشورهای اروپایی برای یک سیاست دفاعی-امنیتی اروپایی را نشان می‌دهد (پیلتن، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵). در اجلاس نیس (دسامبر ۲۰۰۰) در پایان ریاست دوره‌ای فرانسه، طرح ایجاد نیروی واکنش سریع مطرح شد، اما برای رفع نگرانی آمریکا، سران اروپایی اعلام کردند که این نیرو در چارچوب ناتو باقی خواهد ماند و صرفاً در مناطقی که آمریکا در آنها دخالتی نمی‌کند، اقدام به فعالیت می‌کند. تراک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در مقام ریاست دوره‌ای و تحت فشار کشورهای آتلانتیک‌گرایی مثل انگلیس و هلند و به‌خاطر کم‌کردن حساسیت آمریکا، عنوان کرد که ناتو همچنان به‌عنوان اساس دفاع جمعی متحدان باقی خواهد ماند (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۵۲-۲۵۱).

اگرچه اروپایی‌ها توانستند دست‌کم از بعد نظری و سیاسی طرح یک سیاست دفاعی و امنیتی در چارچوب مفهوم هژمونی لیبرال را عرضه کنند، اما این امر حساسیت آمریکا نسبت به نیت اروپایی‌ها را برانگیخت. آمریکا، موازی‌کاری در سیاست‌های دفاعی اروپایی با وجود پیمان ناتو را برنمی‌تابد. اگرچه اروپاییان برای داشتن یک ساختار مستقل دفاعی اروپایی هنوز راه زیادی در پیش دارند. اما نفس عمل به‌منزله چالش در روابط دو سوی آتلانتیسیم و هژمونی یکجانبه‌گرایی آمریکا است. رویکرد یکجانبه‌گرایی آمریکا، نه‌تنها نقش و جایگاه اروپا در سیاست بین‌الملل را نادیده می‌گیرد، بلکه منافع حیاتی و استراتژیک این مجموعه را آسیب‌پذیر می‌گرداند. با توجه به آنکه هژمون هیچ فضای مشارکتی را برای دیگران قائل نیست، در نتیجه با واکنش‌هایی از طرف کسانی مواجه می‌شود که بیشترین حق را برای خود در تصمیم‌گیری‌های مهم بین‌المللی قائل هستند. اروپا به‌دلیل سابقه تاریخی و توانمندی‌های خود، هم حق و هم صلاحیت بالایی برای خود قائل است و تعارض این دو واقعیت چالش و تقابل بین آمریکا و اروپا را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

اتحادیه اروپایی در محیط استراتژیک جدید، اگرچه در برخی موارد هماهنگی با آمریکا را در نظر دارد، اما در اشتیاق یک سیاست دفاعی امنیتی مستقل اروپایی مایل است هویت اروپایی خود را به‌منصه ظهور برساند؛ امری که می‌تواند منجر به



اختلاف و چالش‌هایی بین دو متحد استراتژیک بشود. اتحادیه اروپایی از زمان اجرایی شدن پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۵، یک سیاست امنیتی و دفاعی (ای.اس.دی.پی) مشترک را مد نظر داشته است. تأسیس ای.اس.دی.پی در سال ۱۹۹۹ از سوی کشورهای اروپایی که از دیگر سو عضو سازمان ناتو نیز هستند، احساسی را ایجاد می‌کند که جانشینی برای پیمان ناتو به‌وجود آمده است؛ امری که فی‌نفسه مورد خوشایند آمریکا نیست و آمریکا مایل نیست هژمونی آن در ساختار دفاعی امنیتی اروپا به‌چالش کشیده شود. با اقدام اروپا در جهت ایجاد سیاست دفاعی - امنیتی مستقل، جایگاه ناتو به‌عنوان هسته دفاعی امنیتی غرب دچار دگرگونی بنیادی شده و این امر زمینه‌ای برای چالش در روابط دفاعی امنیتی فراتلانتیکی است. نئومحافظه‌کاران آمریکا علاقه‌ای برای تأیید یک سیاست دفاعی امنیتی مستقل اروپایی ندارند و آن را تهدیدی برای هژمونی آمریکا می‌دانند، بنابراین مایل هستند هرگونه تلاش برای دفاع اروپایی در هماهنگی با آمریکا و پیمان ناتو شکل پذیرد و رهبری آمریکا در آن لحاظ شود؛ امری که می‌تواند زمینه اختلافات چالش‌برانگیز با برخی کشورهای اروپایی را فراهم کند. آمریکا یک هویت دفاعی نظامی اروپایی را تنها در چارچوب ناتو و رهبری هژمونیک امریکایی مورد تأیید قرار می‌دهد (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

۲-۲. چالش در رهبری ناتو

آمریکا به هر نحوی تلاش دارد که نفوذ خود در اروپا که بر اساس ناتو پی‌ریزی شده و تاکنون نیز ادامه داشته را از دست ندهد. هدف اروپا از نیروی نظامی مستقل به‌دست آوردن موقعیت برتر در نظام بین‌الملل و بالابردن نفوذ خود در تعاملات بین‌المللی در کنار ناتو و آمریکا است. به این ترتیب، با اقدام اروپا در جهت تشکیل سیاست دفاعی - امنیتی مستقل، جایگاه ناتو به‌عنوان هسته امنیت غرب دچار دگرگونی بنیادی شده و این احتمال وجود دارد که دوران اوج همکاری امنیتی فراتلانتیکی به‌سر آمده باشد. آمریکا با آگاهی از ریشه تفوق‌طلبی اروپا و با توجه به قدرت روبه افزایش آن نمی‌خواهد شاهد ساختار امنیتی - دفاعی مستقل با هویت کاملاً اروپایی باشد و فقط مقداری از آزادی عمل اروپا، آن‌هم تحت کنترل

ناتو را می‌پذیرد. آمریکا معتقد است شکل‌گیری نیروی مستقل اروپایی، ناتو را به‌عنوان سازمان اصلی دفاع اروپا تضعیف می‌کند و این کشور هم نقش خود در اروپا را از دست می‌دهد. در نتیجه آمریکا سیاست دفاعی - امنیتی اروپایی را فقط از چشم‌انداز ناتو مورد توجه قرار می‌دهد. آمریکا دفاع اروپایی را تا جایی تحمل می‌کند که به‌عنوان رقیب و تهدید هژمونی آمریکا در نیاید (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

ظهور و پیشرفت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا (ای.اس.دی.پی) منجر به تداخل نهادی و صلاحیتی این مجموعه با سازمان پیمان ناتو شده است. آیا در این شرایط ناتو باید حوزه جغرافیایی و کارکردی خود را گسترش دهد؟ پس از پایان جنگ سرد پیمان ناتو اهداف اساسی خود را در راستای دفاع دسته‌جمعی تغییر داد و مأموریت‌های گسترده‌ای در حوزه‌ای وسیع‌تر برای خود تعریف کرد. این تغییر و تحول هم‌زمان و به‌طور موازی با ظهور و تولد سیاست دفاعی و امنیتی اروپا (ای.اس.دی.پی) از سال ۱۹۹۹ صورت گرفت. آیا این تحول موفقیت‌آمیز در دو سازمان متفاوت و گاهی رقیب می‌تواند پیشرفتی برای ناتو تلقی شود یا به‌منزله چالشی در حال و آینده آن خواهد بود؟

تأسیس ای.اس.دی.پی در سال ۱۹۹۹ از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا که از دیگر سو عضو سازمان ناتو نیز هستند، احساسی را ایجاد می‌کند که جان‌شینی برای پیمان ناتو به‌وجود آمده است. ایجاد ای.اس.دی.پی باعث پیدایش تنش‌هایی بین دو سازمان و نیز بین اعضای آن دو شده است. آنچه که اتفاق و انسجام میان اعضای پیمان را تحلیل می‌برد و ظرفیت کنش چندجانبه‌گرایانه سازمان را مخدوش می‌کند، پیدایش رفتارهای یکجانبه‌گرایانه مانند آن چیزی است که ایالات متحده در مورد عراق انجام داد. هرچند که اهداف امروزی ناتو بر امنیت، مشورت، مذاکره، دفاع، مدیریت بحران‌ها و مشارکت تأکید زیادی دارد، اما مدیریت بحران‌ها به مهم‌ترین هدف تبدیل شده است (هاگمن، ۱۳۸۳: ۵۸)؛ هدفی که آمریکا رهبری آن را می‌طلبد و این خود زمینه‌ای برای اختلاف چالش با برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپایی است.



۲-۳. چالش‌های ساختاری در مناسبات فراآتلانتیکی

امروزه اعضای ناتو مسائل و دغدغه‌های مهمی پیش رو دارند که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود. پرسش‌هایی از قبیل اینکه چگونه، چه زمان و در چارچوب کدام روش اعضا و هم‌پیمانان خواهند توانست تعهدات سیاسی و نظامی خود را با توجه به منابع و امکاناتی که در اختیار دارند، به‌اجرا در آورند. باید دانست که در حال حاضر برای هر ۲۸ عضو پیمان، پاسخ‌دادن به نیازهای نظامی پیمان ناتو یک چالش و نگرانی به‌شمار می‌رود. سخت‌شدن تصمیم‌گیری به‌خاطر افزایش اعضای آن، از دیگر مشکلات ناتو است. با گسترش ناتو و پذیرش اعضای جدید، امروز می‌زی که شورای پیمان آتلانتیک شمالی پیرامون آن تشکیل می‌شود بزرگ‌تر شده و گفتگو درخصوص موارد مختلف بیش از گذشته به‌درازا می‌انجامد. از طرفی میان اعضا و نظرات آنها در این جلسات توازنی وجود ندارد و تلاش و جستجو برای جلب اکثریت آراء به‌سوی یک ایده یا نظر خاص، کم‌وبیش به‌عنوان قاعده اساسی در مذاکرات داخل پیمان باقی مانده است و موضوع روبه‌رو شدن یک اقلیت و یک اکثریت، به‌ویژه زمانی که اروپای پیر درخصوص موضوعی در مقابل اروپای جوان قرار می‌گیرد، عمومیت دارد. بحث و جدل درباره عراق یا افغانستان مواردی از این دست است. از طرفی امروزه در داخل سازمان ناتو، هر کشور به‌دنبال یافتن متحدان و همفکرانش و نادیده‌گرفتن دیگر کشورهای هم‌پیمان است و این در داخل ناتو یک چالش و تهدید خطرناک برای پیمان و اعضایش است؛ چرا که این پدیده می‌تواند یک چالش ساختاری و زمینه‌ای برای عدم هماهنگی و انسجام در درون سازمان را فراهم کند (Hofmann, 2008: 96) و به‌خصوص موقعیت هژمون‌گرای آمریکا را به‌چالش بطلبد.

از طرف دیگر، در داخل پیمان ناتو مشکلات ناشی از محدودیت‌ها در امکان استفاده از نیروهای نظامی هم‌پیمانان توسط فرماندهی مرکزی مثلاً در افغانستان یا عراق و نیز وجود شبکه‌های فرماندهی موازی، پرسش‌های زیادی را برای آمریکا و نیز اعضای اروپایی پیمان مطرح کرده است. برای آمریکا هنوز خیلی سخت است تا از موقعیت هژمونی یک‌جانبه‌گرا به‌نفع یک هژمونی چندجانبه و توازن‌گرا مورد علاقه کشورهای اروپایی، صرف‌نظر کند. رابطه آرام و مثبت اتحادیه اروپا و ناتو

تنها در یک صورت می‌تواند دوام یابد و آن عبارت است از: به رسمیت شناختن حق برابر برای اتحادیه اروپا، نخست به شکل حقوقی و سپس در عرصه مدیریت روابط بین دوسوی آتلانتیک و نیز از جمله در حوزه دفاع و امنیت. کشورهای اروپایی مایل هستند اتحادیه اروپا مانند یک بازیگر سیاسی بین‌المللی در نظر گرفته شود و به‌سان یک مخاطب جدی توسط ایالات متحده به رسمیت شناخته شود. بنابراین اتحادیه در چارچوب سیاست هژمون‌گرایی چندجانبه تلاش زیادی برای به رسمیت شناخته شدن جایگاه و وزن خود در مدیریت بحران‌ها و استفاده از ظرفیت‌های ناتو به عمل آورده که نقطه اوج آن در پیمان برلین پلاس^۱ (۴) است (D'Abovill, 2008 : 67).

در کل باتوجه به مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که اتحادیه اروپا و امریکا با وجود برخورداری از برخی منافع مشترک و موازی در صحنه بین‌المللی از دو منطق متفاوت پیروی می‌کنند. اتحادیه اروپا در بعضی از زمینه‌ها مکمل و شریک و در پاره‌ای دیگر توازن‌بخش، چالشگر و رقیب امریکا به‌شمار می‌رود. ابعاد همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا با امریکا بیشتر بستگی به حوزه منافع و نقش‌های متفاوت هر کدام از آنها در روابط بین‌المللی دارد. در حوزه‌هایی که دارای منافع مشترک یا موازی هستند و یا دارای نقش جهانی بین‌المللی می‌باشند، ما بیشتر شاهد همگرایی و همکاری بین آنها هستیم. ولی در حوزه‌هایی که منافع آنها با هم تعارض دارد و یا دارای نقش ملی می‌باشند، بیشتر شاهد واگرایی و رقابت هستیم. امریکا و اتحادیه اروپا در عرصه سیاست‌های راهبردی از جمله امنیتی و سیاسی که براساس نقش بین‌المللی جهانی آنها تعریف می‌شود، با هم همکاری داشته و به همگرایی آتلانتیکی می‌اندیشند و منافع و مسئولیت‌های مشترک آنها را به‌سوی اتخاذ مواضع یکسان و نزدیک سوق می‌دهد؛ هرچند که ممکن است بین آنها در خصوص ابزار و شیوه‌های رسیدن به اهداف تفاوت آبی وجود داشته باشد. اما امریکا و اتحادیه اروپا در حوزه سیاست‌های نرم (اقتصادی و فرهنگی) که بیشتر براساس نقش ملی آنها تعریف می‌شود و نسبت به سیاست‌های راهبردی از حساسیت و اهمیت کمتری برخوردار هستند، به رقابت با همدیگر پرداخته و به دنبال تقویت همگرایی منطقه‌ای هستند (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۷۷).

۴-۲. چالش در مأموریت‌های فراآتلانتیکی

پس از پایان جنگ سرد و به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر روند امور نشان داد که آمریکا ائتلاف‌هایی را ترجیح می‌دهد که بر اساس طبیعت مأموریت‌ها شکل می‌گیرند و ترکیب متغیری دارند. این امر بدین معناست که اولویت‌های ناتو، به‌ویژه در مناطق خاورمیانه، خلیج فارس و آسیا بر مبنای منافی که لزوماً هماهنگ با منافع اعضای اروپایی این پیمان باشد، تعریف و تعیین نمی‌شوند. به این ترتیب ناتو دیگر نمی‌تواند نهاد مرجع اروپایی‌ها در امور امنیتی باشد. از طرفی این تهدید وجود دارد که ناتو تنها به یک جعبه ابزار تبدیل شود و فقط برای هم‌پیمانان قوی‌تر قابل استفاده و مفید باشد. البته در شرایط حاضر، ایالات متحده منافع بسیار عمیق و جدی خود در دفاع از اروپای غربی را هیچ‌گاه انکار نخواهد کرد، اما اعضای اروپایی پیمان ناتو در خواهند یافت که مفهوم حقیقی شراکت دیگر از میان رفته و آنها تنها هم‌پیمانی سودمند هستند (کشورهایی که مشتری خدمات ناتو هستند). این وضعیت جدید، نه با ادراک و تصور آغازین آمریکایی‌ها از ناتو سازگاری دارد و نه با انتظاراتی که اعضای اروپایی ناتو پس از جنگ سرد از آن داشتند. از این‌رو می‌توان از بروز تکان‌هایی در پیمان سخن گفت که به‌خاطر مواضع اتخاذشده توسط آمریکایی‌ها ایجاد شده است (Hofmann, 2008: 96).

حضور نداشتن برخی از کشورهای اروپایی مثل فرانسه و آلمان در جنگ آمریکا علیه عراق و یا مشارکت ضعیف اعضای اروپایی ناتو در افغانستان در این راستا قابل بررسی است. بنابراین، برخی طبقات سیاسی آمریکا در راستای سیاست هژمونی یکجانبه‌گرا معتقدند که داشتن هم‌پیمانی در ناتو احتمالاً به‌صورت یک مانع در مقابل قدرت آمریکا عمل می‌کند و جلوی قدرت مانور آمریکا را می‌گیرد. این امر که عمدتاً از سوی نومحافظه‌کاران مورد توجه است، هزینه‌های زیادی برای آمریکا به‌دنبال داشته است. هزینه‌هایی که در جنگ افغانستان و عراق به‌وضوح خود را نشان داد و به مقدار بسیار زیادی، بر مالیات‌دهندگان آمریکایی تحمیل شد (D'Abovill, 2008: 72).

در حالی که ایالات متحده آمریکا خواستار جهانی‌شدن تشکیلات ناتو به‌عنوان یک نهاد امنیتی و در ارتباط با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی شده است،

اکثر دول اروپایی در مقابل بر این عقیده‌اند که ناتو باید فعالیت‌های خود را محدود و متمرکز بر مسائل امنیتی منطقه یوروآتلانتیک نماید. اعضای سازمان همگی متفق‌القول بر این باورند که ناتو باید در پی تأمین امنیت و ثبات سیاسی در مناطقی باشد که معضلات آن مناطق گریبان‌گیر حوزه یوروآتلانتیک نیز می‌شود. اما بیش از یک دهه است که ایالات متحده و با حمایت بریتانیا برآنند تا ناتو را به دخالت بیشتر در سطح جهانی ترغیب کنند و از این‌رو با الحاق تبصره‌ای در پی افزایش توان عملیات استراتژیک ناتو در چهار گوشه دنیا هستند. لندن و واشنگتن، سازمان ناتو را همچون تضمینی بر حفظ امنیت جهانی می‌دانند. اما بسیاری از اعضای ناتو همچون آلمان، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، لوگزامبورگ، بلژیک و نروژ اعتراض خود را به دخالت ناتو در چارچوب استراتژیکی عملیات بین‌المللی ابراز داشته‌اند و ترجیح می‌دهند که در صورت لزوم دخالت احتمالی ناتو در مناطق خارج از حوزه یوروآتلانتیک، این امر تحت نظارت مستقیم سازمان ملل متحد و با ارزیابی مورد به مورد انجام پذیرد. این دول اروپایی معتقدند که صلاحیت نهادهایی چون سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا (او.اس.سی.ای)^۱ و اتحادیه اروپایی در زمینه دخالت احتمالی در بحران‌های جهانی، علاوه‌بر برتری تجهیزاتی، بر بی‌طرفانه‌بودن مواضع آنها نیز استوار است. قطعاً در این رویکرد کشورهای بزرگ اروپایی بیشتر به حساب می‌آیند؛ چه از طریق شورای امنیت با داشتن حق وتو برای فرانسه و انگلیس و چه از طریق سازمان امنیت و همکاری در اروپا و چه اتحادیه اروپایی که قدرت‌های هسته‌ای اروپا نیز حرفی برای گفتن دارند: (Hofmann, 2010: 118).

۵-۲. چالش سیاست درهای باز ناتو

به‌لحاظ تاریخی، نخستین پاسخ ناتو به مسئله لزوم یا عدم لزوم بقایش، گسترش خود و گشودن درها به سوی دموکراسی‌های جدید با هدف سیاسی ایجاد و تکمیل یک اروپای آزاد بود. توسعه و گسترش اتحادیه اروپا، توسعه حوزه نفوذ و افزایش اعضای ناتو به ایجاد ثبات در اروپای مرکزی و شرقی کمک کرده و یک موفقیت



کامل را تضمین می‌کرد. ایده پیوستن به پیمان ناتو در نزد کشورهای اروپای مرکزی، شرقی و حاشیه دریای بالتیک، نه تنها به مفهوم بازگشت این کشورها به دامن اروپایی که آنها همواره خود را بخشی از آن می‌دانستند معرفی شده است، بلکه به عنوان تضمینی برای امنیت در مقابل همسایه روس آنها در شرق قابل تصور است. در مقابل پاسداری از ثبات و امنیت در قاره اروپا و حمایت از اعضای سابق پیمان ورشو، هدف نخستین و فلسفه اصلی پیمان ناتو است (۵) (D'Abovill, 2008: 74).

از طرفی، پیوستن به پیمان ناتو یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف‌برانگیز در روابط اروپا امریکاست. کشورهای شرق و مرکز اروپا که از اول ماه مه ۲۰۰۴ به اتحادیه اروپایی پیوستند، خاطرات ناخوشایندی از کشورهای اروپای غربی در دوران جنگ سرد دارند. این کشورها که در طی جنگ سرد به سمت‌وسوی اردوگاه شوروی سابق کشیده شده بودند، این احساس را دارند که اروپای غربی آنها را رها کرده بود. بنابراین خود را «از یک سو فرزند کتک‌خورده شوروی سابق و از سوی دیگر فرزند غیرقابل اعتماد اروپای غربی احساس کرده و با گرایش به سمت آمریکا نشان داده‌اند که به این کشور نسبت به دولت‌های اروپای غربی بیشتر اعتماد دارند» (Martin-Lalande, 2007). به‌طور کلی دولت‌های جدیدالورود به اتحادیه اروپا و ناتو، دولت‌های طرفدار تداوم نقش آفرینی نظامی و دفاعی آمریکا در اروپا بوده و آمریکا را در سیاست‌های بین‌المللی همراهی می‌کنند و به‌عنوان مثال اکثر آنها در جریان جنگ عراق همدوش نیروهای آمریکایی جنگیدند. این کشورها بر این باورند که ناتو تنها سازمان دفاعی جمعی است که قادر به تأمین امنیت آنها و جلوگیری از نفوذ دوباره روسیه در اروپا می‌باشد. این کشورها با توجه به موقعیتشان مخالفتی با نگرانی‌های هژمونی یکجانبه آمریکا ندارند و همین امر به‌وجودآورنده چالش در روابط آنها با اتحادیه اروپا و همچنین اتحادیه با امریکاست (Hofmann, 2008: 106).

باید به مجموعه این چالش‌ها مورد دیگری را نیز افزود و آن ایده یک «ناتوی جهانی» است. ایده‌ای که نتایج آن می‌تواند به‌طور کامل منجر به ارائه تعریفی دیگر از غرب شود؛ چرا که در این صورت منافع پیمان تنها محدود به تأمین منافع و امنیت اعضای اروپایی نخواهد بود و منافع شرکای متعدد پیمان که جا به جا و مورد

به مورد تغییر می‌کنند را نیز دربر خواهد گرفت. با این‌همه، نتایج چنین جهت‌گیری‌هایی مستلزم آن است که آنها بتوانند به‌گونه‌ای که مورد تأیید و موافقت همگان باشند، ارائه و معرفی شوند و جنبه‌های مختلفی از جمله انتظارات نظامی از ناتو و نیز انتظارات نهادی از او را در ارتباط با سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپایی و سازمان‌های منطقه‌ای پوشش دهد (Pailhe, 2007: 29).

۳. جایگاه آتی ناتو

با گذشت بیش از یک دهه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ناکامی راهبرد آمریکا در عراق نشان داد که از یک سو یک‌جانبه‌گرایی، بهایی غیرقابل چشم‌پوشی به‌دنبال دارد و از سوی دیگر، حتی برای یک قدرت بی‌رقیب در عرصه بین‌المللی مانند ایالات متحده، هم‌پیمانان و متحدان اروپایی، حتی اگر ارزش و اهمیت نظامی نداشته باشند، بی‌شک از اعتبار و ارزش سیاسی قابل توجهی برخوردارند. اما پرسش مطرح آن است که در کدام چارچوب و ساختار دیپلماتیک باید نظر موافق و حمایت هم‌پیمانان را انتظار داشت؟ این پرسش از ناحیه واشنگتن بدون پاسخی روشن باقی مانده است. گزینه‌هایی از قبیل مسیر ناتو یا روش ائتلاف‌های متفاوت که متناسب با نوع مأموریت تغییر پذیرند و بر اساس مشارکت استراتژیک دو‌جانبه بنا می‌شوند و یا در نهایت روشی مبتنی بر تجهیز شرکا و یا ائتلاف‌های منطقه‌ای، همگی گزینه‌هایی در دسترس هستند که می‌توانند مطرح باشند (Hofmann, 2009: 49).

برای کشورهای اروپایی ناتو به‌عنوان یک گزینه اصلی در حل مناقشات باقی می‌ماند، به شرط اینکه ایالات متحده قصد وارد شدن به آن منازعه را داشته باشد. در غیر این‌صورت، ناتو لزوماً برای حل منازعه نقش مرجعیت نخواهد یافت و یا بیشتر کارکردی در بستر محلی و منطقه‌ای پیدا خواهد کرد. جنگ عراق آشکارا این موضوع را نشان داد. رویکرد به‌کار گرفته‌شده توسط ایالات متحده در مورد عراق؛ یعنی ایجاد ائتلافی از کشورهای داوطلب به‌سختی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی قابل اجرا در آینده در نظر گرفته شود. از منظر سیاسی شکل‌گیری چنین ائتلافی از مشروعیت بین‌المللی ناچیزی برخوردار شد و تبعات منفی زیادی برای دولت‌های دخیل در این لشکرکشی به‌همراه داشت (D'Abovill, 2008: 76).



برای آمریکایی‌ها پیمان ناتو ابزاری طراحی شده برای نمایش و تحقق قدرت آمریکا از طریق رهبری و هدایت آن است. به این ترتیب، تنها چیزی که اهمیت می‌یابد، ظرفیت و توان نظامی لازم برای انجام مأموریت و به‌پایان‌بردن آن است. اما برای بسیاری از کشورهای اروپای غربی، پیمان ناتو فرصت و مجالی برای مباحثه و تأثیرگذاری احتمالی بر سیاست‌های آمریکا و به‌دنبال آن توافق بر سر یک استراتژی مشخص است؛ در حالی که برای ساکنان اروپای مرکزی و شرقی، پیمان ناتو به‌منزله ضمانت‌کننده تمامیت ارضی آنهاست. از این‌رو، امروزه پیمان ناتو ناگزیر است اجماعی میان رویکردهای متفاوت اعضایش ایجاد کند. موضعی بین رویکرد امنیت جمعی استراتژیک از یک‌سو و رویکرد دفاع جمعی از سوی دیگر. از طرف دیگر، عملیات نظامی که ناتو در مناطق مختلف جهان انجام می‌دهد نیز دچار تغییر و دگرگونی شده و این تغییرات باعث برانگیختن موج جدیدی از چالش‌های پیش روی ناتو می‌شود. یکی از زمینه‌های چالش‌برانگیز، حضور کشورهای اروپایی و آمریکا در مناطق دیگر جهان و به‌خصوص در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است (Hofmann, 2010: 109).

۴. همکاری اروپا و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس

پس از بروز حوادث ۱۱ سپتامبر و طرح تهدیداتی چون تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و گسترش تسلیحات کشتار جمعی، ناتو علاقه‌مندی خود برای افزایش حضور در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به‌روشنی نشان داد. طرح "ابتکار همکاری استانبول"^۱ زمینه‌ای برای ورود ناتو به منطقه است. در حال حاضر، تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار همکاری استانبول پیوسته و با ناتو توافقاتی را در زمینه‌های امنیتی و نظامی امضاء کرده‌اند. البته بین اعضای اروپایی ناتو و آمریکا اختلافاتی در زمینه ورود هرچه بیشتر این سازمان به منطقه خاورمیانه وجود دارد. در این بین، آمریکا تلاش دارد ناتو را وارد تعاملات امنیتی خاورمیانه کند (باری، ۱۳۸۹: ۱۲۶). کشورهای اروپایی انگیزه کمتری در این زمینه دارند. کشورهای عربی نیز کمابیش با توجه به بزرگ‌نمایی تهدیدات در منطقه از سوی

کشورهای غربی، موافق حضور ناتو در خاورمیانه و به‌ویژه در خلیج فارس هستند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). با توجه به انگیزه‌های بازیگران جهانی و منطقه‌ای، روند تحولات به‌سوی افزایش نقش ناتو در فرایندهای سیاسی و امنیتی خاورمیانه در حال حرکت است. این پرسش مطرح است که عوامل اهمیت منطقه برای کشورهای غربی چیست؟ آیا حضور اروپا و آمریکا در قالب ناتو با منافع جمهوری اسلامی ایران سازگار است؟ پیامدهای آن برای ایران چیست؟ در اینجا تلاش می‌شود به پیامدهای حضور کشورهای غربی بر امنیت منطقه‌ای ایران پرداخته شود.

وجود منابع غنی نفت و گاز در منطقه خلیج فارس دارای اهمیت استراتژیک برای کشورهای غربی است. بر اساس آخرین آمارهای فوریه ۲۰۱۴، منطقه خاورمیانه بیش از ۵۴ درصد نفت جهان را در خود جای داده و در مورد گاز بعد از روسیه مقام‌های بعدی به کشورهای منطقه خلیج فارس اختصاص دارد (BP, Statistical Review of World Energy, Feb 2014) از طرفی کشورهای اروپایی و آمریکا مهم‌ترین وارد کنندگان انرژی جهان هستند. بنابراین، این کشورها به‌شدت به نفت و گاز خلیج فارس وابسته هستند. بسیاری از کارشناسان غربی بر این باورند که ناتو به رهبری آمریکا بهترین سازوکار ایجاد امنیت انرژی در سطح جهان و به‌ویژه در منطقه بی‌ثبات خلیج فارس است. موضوعی که می‌تواند تأثیرات ژئواستراتژیک زیادی در معادلات منطقه به‌وجود آورد (Gallis, 2007). از سال ۲۰۰۱ تاکنون ناتو توانسته است با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس قراردادهای همکاری نظامی و اطلاعاتی امضاء کند. بدین ترتیب، زمینه برای حضور هرچه بیشتر این سازمان در خلیج فارس که حوزه اصلی امنیت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، مهیا شده است (Gresh, 2007: 8). هم‌اکنون نیروهای ناتو در کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق، افغانستان و پاکستان حضور دارند و به آموزش نیروهای عراق و افغان مشغول هستند. با توجه به تمایل کشورهای عربی خلیج فارس برای همکاری بیشتر با ناتو، به‌نظر می‌رسد در آینده بر میزان حضور این سازمان در منطقه افزوده شود (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۲).

نتیجه‌گیری

پیمان آتلانتیک شمالی شصت سال پس از تأسیس و در سال‌های پس از جنگ سرد به‌خوبی توانایی و قابلیت انعطاف‌پذیری خود را به‌نمایش گذاشته است. اما بحث‌هایی که امروزه پیرامون جهانی‌شدن این سازمان جریان دارد و فراخوان‌ها برای بازتعریف وظایف و مأموریت‌های ناتو می‌توانند در نگاهی کلان به‌عنوان خطری برای هدف نخستین ناتو؛ یعنی مأموریت نظامی آن ارزیابی شوند. سازگار شدن پیمان ناتو با مأموریت‌های احتمالی جدید، جز با همراهی و هماهنگی دیگر مؤسسات بین‌المللی مانند سازمان ملل یا اتحادیه اروپا محقق نخواهد شد. از ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا، ۲۲ کشور عضو پیمان ناتو هستند. بنابراین اکثر کشورهای اروپایی عضو ناتو، دست‌کم به شکل نظری این اختیار را دارند که از بین ناتو و ای.اس.دی.پی یکی را انتخاب کنند. این امر منجر به شدت‌یافتن بحث‌های راهبردی در داخل پیمان شده و ضرورت یک تفاهم جمعی درخصوص تحول در پیمان ناتو را کمرنگ کرده است. اتحادیه اروپایی به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگر غیرنظامی قدرتمند خواستار به‌رسمیت شناخته‌شدن جایگاه خود از سوی امریکاست و این خود زمینه‌ای برای ایجاد اختلاف و چالش در روابط طرفین است. روابط و همکاری‌های کنونی اروپا و امریکا درخصوص سیاست‌های دفاعی امنیتی اروپا در چارچوب هژمونی لیبرال و چندجانبه‌گرایی قابل تحلیل است. بدین معنی که کشورهای اروپایی رهبری امریکا در ساختار دفاعی اروپا را قبول دارند، اما مایلند در روند تصمیم‌گیری‌ها در چارچوب مفهوم نوین استراتژیک ناتو مشارکت داشته و دیدگاه‌های اروپایی نیز به‌حساب آید.

مسئله اساسی در روابط فراآتلانتیکی، چندجانبه‌گرایی در مقابل یکجانبه‌گرایی است. اروپایی‌ها چندجانبه‌گرایی را ترجیح می‌دهند، زیرا موقعیت آنها نیز به‌حساب آمده و نظرات آنها محترم شمرده می‌شود؛ امری که زمینه اختلاف و چالش با هژمونی امریکا را کم می‌کند، اما دیدگاه امریکایی، چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف عالی‌تر یعنی اعمال رهبری امریکا با استفاده ابزاری از حضور متحدان اروپایی تلقی می‌کند. امریکا از حضور قوی متحدان اروپایی استقبال می‌کند، ولی نه از اروپایی که بخواهد هژمونی امریکا را به‌چالش بطلبد. این

در حالی است که اروپا بعد از تحولات دهه ۹۰ سعی کرد وابستگی خود به امریکا و ناتو را کم کند و نقش بیشتری در ساختار دفاعی امنیتی قاره کهن به عهده بگیرد. کشورهای اروپایی مایل هستند مانند یک بازیگر سیاسی بین‌المللی در نظر گرفته شده و انتظار دارند به‌مانند یک مخاطب جدی توسط ایالات متحده به رسمیت شناخته شوند.

مسائل و بحران‌های منطقه‌ای نیز قابلیت تأثیرگذاری بر روابط بین اروپا و امریکا را دارند. به‌عنوان نمونه تحولات اخیر اوکراین و قدرت‌نمایی روسیه در این کشور روابط بین روسیه و غرب را دچار تنش کرد. در این رابطه، ما شاهد نزدیکی بین دیدگاه‌های اروپا و امریکا در مسائل استراتژیک هستیم و این خود می‌تواند تعاملات فرآتلانتیکی را نیز دچار تحول کرده و منجر به نزدیکی آنها شود. زمانی که یک دشمن فرضی یا واقعی مطرح می‌شود، دیگر جایی برای اختلاف بین متحدان باقی نمی‌ماند و بحران اوکراین می‌تواند نقش منفی روسیه را برجسته کرده و بر همکاری‌های دفاعی امنیتی اروپا امریکا اثر مثبت بگذارد.

از دیگر چالش‌های بین‌طرفین این است که امریکا خواهان گسترش فعالیت‌های ناتو در سطح جهانی است، در حالی که اروپا در زمینه بحران‌های خارج از منطقه یوروآتلانتیک، بیشتر خواهان دخالت به شکل موردی و با هماهنگی و نظارت کامل سازمان ملل است. تعیین سیاست‌ها، ساختار، تشکیلات و نوع عملیاتی که ناتو در زمینه تهدیدات و خطراتی که با آن روبه‌روست، از دیگر زمینه‌های اختلاف است. اکثر اعضای اروپا برخلاف خواست امریکا، سعی در محدود کردن فعالیت‌های ناتو در مأموریت‌ها و بحران‌های نظامی دارند. تا زمانی که ساختارهای مؤثر تصمیم‌سازی استراتژیک اروپایی به‌وجود نیابد و اروپا نتواند عناصر نظامی، غیرنظامی، اقتصادی و دیپلماتیک را به‌گونه‌ای مؤثر هماهنگ سازد، اروپا به‌عنوان یک هویت دفاعی یکپارچه و منسجم از اهمیت و اعتبار چندانی برخوردار نخواهد بود و محدودیت‌های عملیاتی آن برای همه آشکار خواهد شد. اروپا تنها با افزایش توانمندی از طریق اقدامات نوآورانه و فعال می‌تواند ضعف خود را کاهش دهد و بنیادهای یک مدیریت بحران معتبر و درخور اعتماد را پایه‌گذاری کند.

یادداشت‌ها

۱. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در ۱۴ آوریل ۱۹۴۹ با حضور آمریکا، کانادا، انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند، لوگزامبورگ، دانمارک، ایسلند، نروژ، ایتالیا و پرتغال تشکیل شد. براساس ماده ۵ پیمان، هر حمله نظامی در قلمرو پیمان در حکم حمله به همه کشورهای عضو تلقی می‌شود. ناتو از بدو تولد به مهم‌ترین سازمان دفاعی - امنیتی اروپا تبدیل شد و آمریکا در قالب ناتو نقش روزافزونی در ترتیبات سیاسی نظامی آتلانتیکی به‌دست آورد.
۲. سیاست دفاعی - امنیتی اروپایی (ESDP)، شاخه نظامی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی (CFSP) است.
۳. هانتینگتون نظام بین‌الملل کنونی را تک چندقطبی نامیده است که نشانگر حضور یک ابرقدرت؛ یعنی آمریکا به‌همراه چندین قطب قدرتمند دیگر است. تک چندقطبی نظامی است با یک کشور برجسته که مشارکت او به‌تنهایی برای حل مسائل بین‌المللی کافی نیست. این ابرقدرت می‌تواند بازیگری با حق و تو باشد، اما برای رسیدن به اهدافش نیازمند دیگر قدرت‌ها است (Krauthammer, 2003: 5).
۴. ترتیبات یا توافقات موسوم به برلن پلاس در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۰۳ به‌تصویب رسید و بنیان همکاری بین ناتو و اتحادیه اروپا را در زمینه مدیریت بحران‌ها بنا نهاد. این توافقات به ناتو امکان آن را می‌دهد تا از عملیات اتحادیه اروپا که خود در آن متعهد و دخیل نیست، حمایت کند. بر اساس این توافقات، اتحادیه اروپا امکان آن را دارد تا از امکانات و ظرفیت‌های ناتو در زمینه برنامه‌ریزی مدیریت بحران، واحدهای ارتباطاتی و قرارگاهی، ترتیبات مشورتی و روندهای اجرایی در عملیات مدیریت بحران استفاده کند. در این راستا یک رابطه سه‌جانبه بین اتحادیه اروپایی، ناتو و آمریکا برای مدیریت امور امنیتی مطرح است.
۵. در بعد نظری، ماده ۱۰ پیمان واشنگتن سیاست‌های درهای باز برای گسترش پیمان را تبیین کرده است. می‌توان این ماده را در ظاهر به‌معنای دعوت از تمامی کشورهای اروپایی برای پیوستن به ناتو در نظر گرفت، اما در عمل این‌گونه نیست و هیچ‌گاه نیز این‌گونه نبوده است. وضعیت یک عضو پیمان همواره یک جنبه سیاسی داشته است.
۶. به‌لحاظ نظامی تعداد کشورهای حاضر در عملیات جنگی در عراق به‌سرعت از ۳۳ به ۲۵ کشور کاهش یافت، در حالی که آنها در مجموع کمتر از ۸ درصد نیروهای نظامی خارجی اعزام شده به عراق را در سال ۲۰۰۷ تشکیل می‌دادند.

منابع

الف - فارسی

- پوراحمدی، حسین (بهار ۱۳۸۹)، «همگرایی و واگرایی در روابط اروپا - آمریکا»، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۵.
- پلتن، فرزاد (۱۳۸۴)، *توافقتنامه‌ها و نظام امنیتی مشترک اروپا*، کتاب اروپا ۷، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- ترابی، قاسم (پاییز ۱۳۸۹)، «حضور ناتو در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، *فصلنامه سیاست خارجی*؛ ویژه نامه ناتو، سال بیست و چهارم.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۰)، *اتحادیه اروپایی*، وزارت علوم، تهران: سمت.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، *ارزیابی تحلیلی سیاست‌های نظامی و امنیتی در اروپا*، کتاب اروپا ۷، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- خالوزاده، سعید (زمستان ۱۳۸۹)، «چالش‌های فراروی ناتو با توجه به دفاع مستقل اروپایی»، *فصلنامه سیاست خارجی*؛ ویژه نامه ناتو، سال بیست و چهارم.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۳)، *مناسبات فراتلانتیک؛ ارزیابی روابط اتحادیه اروپا و آمریکا*، کتاب اروپا ۷، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- خضری، رویا (۱۳۸۸)، «سیاست اروپا در قبال نقش آمریکا در چارچوب مناسبات فراتلانتیک: هژمون لیبرال یا امپریالیستی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۲.
- شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۶)، «سیاست اروپا در قبال آمریکا: تأملات مفهومی و ساختاری»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۱.
- هاگمن، هانسن کریستین (۱۳۸۳)، «مدیریت بحران و دفاع اروپایی»، ترجمه سید محمد کمال سروریان، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۹.
- یاری، سعید (پاییز ۱۳۸۹)، «روسیه ناتو و جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، *فصلنامه سیاست خارجی*، ویژه نامه ناتو.

ب - انگلیسی

- BP (2010), "Statistical Review of World Energy".
- D'Aboville, Benoît (2008), "Les soixante ans de l'OTAN : un Point de Vue Européen?", **Paris, in Politique étrangère**, Vol 73 (4), IFRI.
- Déclaration du Conseil de l'Union Européenne (24 juin 2008).
- Gallis, Paul (15 August 2007), "Nato and Energy Security, the Military Balance 2005-2006", at: www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rs/22409.pdf
- Gresh, Alain (Juin-Juillet 2007), "Tempêtes sur l'Iran", **Le Monde Diplomatique**, No. 93, Paris.
- Hofmann, Stephanie (2008), "OTAN: Vers un nouveau concept stratégique?", Paris, **in Poilitique étrangère**, Vol 73 Mars, IFRI.
- Hofmann, Stephanie (2009), "Overlapping Institutions in the Realm of International Security: The Case of NATO and ESDP", *Perspectives on Politics* 7 (1).
- Hofmann, Stephanie (2010), "Why Institutional Overlap Matters: CSDP in the European Security Architecture", **Journal of Common Market Studies**, 49(1).
- Krauthammer, Charles (January 2003), *The Axis of History: The Middle East after September 11*. **Le Monde**, Paris, 27 Aout 2007.
- Martin-Lalande, Nicolas (9-11-2007), "l'Europe de la défense aux prise avec les nouveaux Etats membres: quid pour la Présidence française de l'Union", Centre d'Etudes Transatlantiques (France).
- Pailhe, Caroline, (Juillet 2007), "et l'Europe s'aligna sur les Etats-Unis", Paris.
- Puchala, DJ (2005), *World Hegemony and the United Nations*, **International Studies Review**, Vol. 7, No. 4.
- Rosenau, J. and M Dorffy (2000), **The Turbulent World**, New York: Routledge.

